



غرب، اسلام و مسلمانان

ابراهیم یزدی

بدین قرار است:

غربی‌ها (از روم شرقی گرفته تا اروپای قرون وسطی و جدید و معاصر و آمریکا) در حاشیه روابط جنگی، اقتصادی، سیاسی و استعماری که همیشه با ممالک اسلامی داشته و دارند، یک سلسله روابط فرهنگی نیز داشته و مخصوصاً، نظریاتی نسبت به اسلام و بنیانگذار آن اتخاذ کرده‌اند، عقیده، علاقه و نظر آنها از این جهت به هیچ وجه حالت ثابت و یکنواختی نداشته است؛ بلکه طی قرون متمادی و حوادث متوالی و به موازات توسعه اطلاعات و مطالعات انجام یافته، تحول قابل ملاحظه‌ای با زمان و مکان پیدا کرده است. این تحول البته مانند هر سیری همیشه در جهت واحد و با روال یکسان نبوده؛ تندی و کندی‌ها و پیشرفت و بازگشت‌هایی داشته است. در هر حال شایان توجه بوده و ارزش دارد تحمل زحمت بررسی



۱- اگرچه از سخنان پاپ بندیکت چند هفته‌ای می‌گذرد و فضای احساساتی و تند عاطفی مسلمانان علیه سخنان پاپ و ارباب کلیسا تا حدود زیادی فروکش کرده است، اما درباره علل و انگیزه‌های این نوع سخنان و یا مواضع ضد اسلامی برخی از محافل غربی از نوع چاپ مکرر کاریکاتورهای موهن پیامبر اسلام، جای بحث و بررسی جدی وجود دارد. این نوع موضع‌گیری‌ها و یا اقدامات تعرضی علیه اسلام و مسلمانان از اهداف برنامه‌های دراز مدت دیگری سرچشمه می‌گیرد که باید به آنها پرداخت. واکنش‌های آنی، احساسی و عاطفی تند علیه نهادهای غربی، مسیحی و یا یهودی کارساز نیست.

تدوین یک برنامه راهبردی پیرامون روابط جهان اسلام و مسلمانان با جهان غرب، یا بهتر است بگوییم نیمکره شمالی، ضرورت اساسی دارد.

۲- واکنش مسلمانان و یهودیان درباره اسلام و مسلمانان طی ۱۴۰۰ سال گذشته، از زمان بعثت پیامبر گرامی تاکنون دوران‌های مختلفی را پشت سر گذاشته و دچار تغییرات و تحولات شده است. بررسی و توجه به این تحولات، مسلمانان را در پیش‌بینی وضعیت آینده و اتخاذ راهکارهای راهبردی مناسب کمک موثری خواهد کرد.

شادروان مهندس بازرگان، در "مسئله وحی"، سیر تحول در افکار غربی‌ها نسبت به اسلام، پیامبر و رسالت و وحی او را به چهار دوره تقسیم کرده است. این چهار دوره عبارتند از: الف - دوران تجاهل و تنفر، ب - دوران توجه و تردید، ج - دوران تحقیق و تجلیل و بالاخره د - دوران تفهیم و تقریب. توضیح بیشتر هریک از این چهار دوره به روایت بازرگان با عنوان ۹۹ سیر تکامل افکار غربی‌ها نسبت به پیغمبر اسلام و رسالت و وحی او

اجمالی آن را بنماییم.

به‌طور کلی طرز تفکر و قضاوت غربی‌ها را نسبت به پیغمبر اسلام می‌توانیم به چهار دوران تقسیم کنیم. این دوران‌ها با پس و پیش‌های زمانی که دارد و از کشوری به کشور دیگر که می‌رود، قدری تودرتو می‌شود و اگر نگوئیم چهار دوران، می‌توانیم چهار مکتب بگوئیم، چهار مکتبی که تقریباً به دنبال هم رواج یافته است.

الف - دوران تجاهل و تنفر

دوران تجاهل و تنفر یا دوران دشمنی شدید توأم با بی‌اطلاعی و اتهام‌های ناشیانه.

نخستین برخورد مغرب زمین با آیین جدید در میدان‌های جنگ است، از ابتدای برخورد با روم شرقی در قرن هفتم میلادی و تا سال‌ها پس از جنگ صلیبی نظریه‌های عجیب و غریبی درباره حضرت محمد (ص) ابراز می‌شود و کمتر تهمتی است که درباره آن حضرت زده نشود، از دزد شتر گرفته تا جادوگر و

سردسته راهزنان.

در قرون وسطی، جهالت و افترا را تا آنجا رسانده بودند که مؤسس اسلام را بعنوان یک اسقف رومی می شناختند که چون به مقام پاپی نائل نشده، به عربستان فرار کرده است، یا او را مدعی الوهیت معرفی می کردند، که عرب ها مجسمه اش را از طلا می ساختند و خود را قربانی او می کردند، از نام محمد اسم بتی به اسم "ماهوم" (Mahom) مشتق کرده و در قصص رایج زبان آورده بودند، در سرودهای معروف رلان (Chansons De Roland) اشعاری هست که می گوید وقتی سواران شارلمانی بر اعراب پیروز شدند، بت های مسلمان ها را شکستند و زیر پا ریختند!

پاپ اینوسان (Innocenti) سوم، پیغمبر ما را دجال می نامند و نویسنده نسبتاً جدی، ژیبر دونوزان (Gibert De Nogent) حکایت می کند که فوت محمد (ص) (نعوذ بالله) از شدت مستی بود و بعد جسد او را خوک ها خوردند و به همین دلیل شراب و گوشت خوک در اسلام حرام شده است! دانته معروف، حضرت محمد (ص) را در طبقه بیست و هشتم جهنم کتاب خود، به حالت دو شقه و سردسته ارواح دوزخیانی می بیند که دعوی مذهب دروغی کرده اند و به دست خود، خود را پاره پاره می کنند!

خلاصه آن که در تمام قرون وسطی در نظر اروپایی ها حضرت پیغمبر یا شخص شاید کذاب عامل شیطان است یا اگر خیلی جلو بروند، او را مریض مصروع دیوانه و قرآن را بافته ای از لاطائلات خلاف عقل و عرب ها را یک قوم احمق می دانند.

ب - دوران توجه و تردید

در قرن ۱۲ میلادی یعنی پنج قرن بعد از طلوع اسلام و نزول قرآن، اولین کتاب نسبتاً جدی درباره اسلام (البته ضد اسلام) توسط پییر لو ونرابل (Pierre Le Venerable) نوشته می شود و اولین ترجمه قرآن به زبان لاتین به رشته تحریر در می آید.

در قرن ۱۴ پییر پاسکال (Pierre Pascal) از اسلام شناسان مساعد (Bon Islamisant) است و به دنبال او به این اسامی

برمی خوریم که تماماً قضاوت های دو پهلو (Nuance) درباره اسلام دارند.

ریمون لول (Raymond Lulle) در قرن ۱۴، گیوم پوستل (Guillaume Postel) در قرن ۱۶، رولان و گانیبه (Gagnier) در قرن ۱۸، کشیش آبه دو بروگلی (Abbe De Broglie) و رنان (Renan) در قرن ۱۹.

البته همه همین طور نبودند:

ولتر (Voltaire) فیلسوف و نویسنده نقاد معروف فرانسه، ابتدا در سال ۱۷۴۲م. در "تراژدی

محمد" پیغمبر را سخت به باد انتقاد می گیرد و به عنوان اعتراض به طرفداران او می گوید: اگر محمد، امیر یا رئیس جمهور منتخبی می بود که صلح و دفاع برای مملکت خود آورده بود، استحقاق تجلیل می داشت، ولی یک (نعوذ بالله) دلال شتر، انقلاب راه بیندازد و ادعا کند با جبریل صحبت کرده است و کتاب نامفهومی را دریافت کرده - که در هر صفحه آن طغیان علیه منطقی بدیهی است - و مردها و زن ها را بکشد و مردم را مجبور به ایمان به کتابش بکند، چنین رفتاری را فقط آدم باید سبک مغز باشد، تا مدافع آن شود و یا آن که خرافات، دیده بصیرت او را کور کرده باشد!

واقعاً چقدر بی اطلاعی و بی اطلاعی از بی اطلاعی!

اما ولتر در رساله دیگری به نام "تظریاتی در زمینه آداب و اخلاق" (Essais Surles Moeurs) قضاوت ملایم تری بعداً نسبت به پیغمبر اسلام کرده، عظمت و لیاقت او را تصدیق می نماید، ولی به گمان خود به ستم کاری و خشونت او ایراد داشته، همچنین نتیجه می گیرد که در آیین او هیچ چیز تازه ای جز "محمد رسول الله" وجود ندارد. دیدرو (Diderot) نیز از نظریه ولتر که مد زمان شده بود، تبعیت می کند.

ج - دوران تحقق و تجلیل

چند سال پیش از ولتر در سال ۱۷۳۴ جرج سیل (G. Sale) ترجمه انگلیسی قرآن را منتشر می کند و محمد (ص) را بانویما و تزوس (Numa & Thesus) مقایسه می نماید.

چند سال جلوتر از سیل به دو بولنویل (Deboulainvillier) کتاب "زندگانی محمد" را می نویسد و قصد صریح او، اثبات ارجحیت اسلام نسبت به مسیحیت است؛ او محمد را یک مرد خردمند و قانونگذار روشنفکر نشان می دهد که خواسته است یک آیین منطقی و عقلانی به جای معتقدات یهودیت و مسیحیت بیاورد.

پرده جهل و غرض که عقب رود و چشم تحقیق که باز شود، جلوه حقیقت کم کم ظاهر می شود.

ساواری (Savary) صاحب ترجمه نسبتاً کامل و کلاسیک

قرآن، در سال ۱۷۵۲ حضرت محمد را

به عنوان یکی از آن شخصیت های

استثنایی تاریخ معرفی می نماید که

احیا کنندگان و بیدار کنندگان بشریت و

هادی او به شاهراه های رستگاری و

سعادت اند. نظر ساواری این است که

محمد بن عبدالله با توجه به مشکلات

و موانع زمان و مکان خود و پس از

مطالعه اختلافات و اشتباهات یهودیان

و مسیحی ها، درصد برآمد شریعت

نوساز و قابل قبولی برقرار نماید که

خدای واحد داشته باشد و آن خدا،

شادروان مهندس بازرگان، در
"مسئله وحی"، سیر تحول در افکار
غربی ها نسبت به اسلام، پیامبر و
رسالت و وحی او را به چهار دوره
تقسیم کرده است. این چهار دوره
عبارتند از: الف - دوران تهاول و
تنفر، ب - دوران توجه و تردید، ج -
دوران تحقیق و تجلیل و بالاخره د -
دوران تفهیم و تقریب

خوبی‌ها را پاداش و بدی‌ها را مکافات دهد و برای پیشرفت در نیت پاک خود، مجبور بود یک قدرت و اجازه الهی به خود نسبت دهد؛ در حقیقت دعوی رسالت یک حیلۀ مشروع و زاهدانه اجباری (Pious Fraude) بود. بنابراین آن قسمت از مقررات یهودیت و مسیحیت را که درست و مفید بود و با محیط داغ عربستان مناسب بود، حفظ کرد. خلاصه آن که ساواری یک محقق روشنفکر غربی بود که فقط انکار نبوت محمد (ص) را می‌کرد، ولی او را بزرگترین مردمی می‌شناخت که به جهان آمده است.

در جمعه ۸ مارس سال ۱۸۴۰، کارل لایل (Carlyle) در جلد دوم کتاب خود موسوم به "پهلوانان و پهلوان پرستی" (Heros and Heroworship) آنجایی که به شرح "شخصیت محمد" می‌پردازد، دامنه اعتراض به هموطنان و هم‌کشیشان و پرچم تجلیل و تعظیم محمد را خیلی بالا می‌برد و صریحاً می‌گوید نظریه‌ها و اتهاماتی که به محمد نسبت داده می‌شود، انعکاس دنائت و معایب خود ماست و با تعجب و طعنه می‌پرسد چه طور ممکن است خداوند حکیم عادل بگذارد صد و هشتاد میلیون نفر افراد بشر، که کلام محمد ستاره راهنمای زندگی آنهاست، در گمراهی باشند؟ یا یک نفر شارلاتان چنین تأثیری روی خلق احراز کرده باشد؟ او می‌گوید:

محمد یقیناً مرد صادقی بوده است؛ همان طوری که هر مرد بزرگ، صادق است. ما می‌توانیم او را شخصیتی بزرگ و فردی مبتکر و پیغمبری بدانیم که خبرهایی از عالم بی‌نهایت و از مجهول آورده است. می‌توانیم او را شاعر یا پیغمبر بخوانیم، چون کلماتش غیر از کلمات مردم عادی بود. منشأ این کلمات، حقیقت ذاتی اشیاست، چون او صمیمانه در تماس با این حقایق بود. بنا به نظریه ایده‌آلیسم رمانتیک کارل لایل، شخص نابغه، خود عالی‌ترین مرتبه وحی و مظهر آن قدرتی از پروردگار است که حقیقت مکتوم و ذات وجود اوست. او می‌گوید:

محمد در آن ظلمت عظیمی که ملازم و مقابله با مرگ بود، نور مشیت الهی وجود او را به صورت شعله فروزان با عظمتی، مخلوط از حیات و افلاک رؤیت کرد و نام آن را وحی یا جبریل گذارد. حال کدام یک از ما می‌تواند نام دیگری انتخاب کند؟

بنا به فلسفه اشراق (Intuition) کارل لایل، محمد (ص) یکی از آن شخصیت‌های بزرگی است که خود از مظاهر و کلمات حیات خلاقه خداوند می‌باشد.

خوانندگان محترم شاید کتابی را که یک محقق منصف انگلیسی به نام داوون پورت (Davenport) ده، پانزده سال بعد از کارل لایل نوشته است و آقای حاج سید غلامرضا سعیدی افتخار و ثواب ترجمه آن را داشته‌اند (و بنده آن را در ایران دیدم) خوانده

باشند. عنوان این کتاب "عذر به پیشگاه محمد و قرآن" (Quran An Apology for Mohammad and the مقصود و محتوی آن است و به خوبی عنایت و انابتی زا که در افکار منورین اروپا، در صدسال پیش پدیدار شده بود، نشان می‌دهد.

دوران تفهیم و تقریب

در قرن بیستم بیش از قرون گذشته درباره شخص حضرت رسول اکرم و شریعت او تحقیقات به عمل آمده و کتاب‌های فراوان نوشته شده است. در سال‌های اخیر توجه دیگری نیز به جنبه‌های سیاسی و اجتماعی جهان مسلمین و اسلام به عمل می‌آید (بخصوص از سال ۱۹۳۹ به بعد).

در آنچه پیشتر به عرض رسید، از کسانی که نسبت به تاریخ مسلمانان و تمدن اسلام توجه و تتبع داشته‌اند (مانند گوستاویل بون (Gustave Bon) یا در تدوین و ترکیب قرآن مطالعه نموده‌اند (از همه محققانه‌تر نولدکه (Th. Noldeke) صحبت به میان نیامد، زیرا که محور و مقصد ما در این مقال، مسئله رسالت و وحی است.^(۱)

آنچه در سال‌های اخیر شاهد آن هستیم اگر چه هنوز هم تعصب‌ها و دشمنی‌ها، به صورت‌های گوناگون بارز است، اما نگرش‌های مبتنی بر تفهیم و تقریب در حال گسترش و تعمیق است.

۳- متأثر از موضع‌گیری‌های دینی ضد اسلام و جدای از آن، روابط جهان غرب با مسلمانان طی دو قرن گذشته، دو دوره را پشت سر گذاشته است:

دوره اول، دوران سلطه و سیطره استعمار اروپایی، غارت و چپاول منابع طبیعی کشورهای اسلامی از راه حضور مستقیم و مرئی و علنی (نظیر هند، اندونزی، مصر و شمال آمریکا) یا استعمار نامرئی، (از نوع حضور و سلطه در ایران).

دوره دوم که پس از جنگ دوم جهانی شروع می‌شود. در این دوره ملت‌های مسلمان بیدار می‌شوند، جنبش‌های ضد استعماری علیه استیلای کشورهای غربی به تدریج به بار می‌نشیند و این کشورها یکی پس از دیگری، استقلال خود را به دست می‌آورند، اما این به معنای پایان سلطه غرب بر کشورهای اسلامی شمرده نمی‌شود، بلکه قدرت‌های غربی، با استفاده از شرایط نامساعد فرهنگی، اجتماعی و سیاسی کشورهای اسلامی نفوذ و استیلای خود را بر این کشورها همچنان ادامه داده‌اند.

با پایان گرفتن جنگ جهانی و شکست نیروهای محور (آلمان، ایتالیا، ژاپن و اسپانیا) تقابل میان دو بلوک شرق و غرب، به صورت جنگ سرد آغاز شد. در دوران جنگ سرد سیاست کلان غرب، از یک سو استفاده ابزاری از اسلام برای مبارزه و مقابله با بلوک شرق و جلوگیری از نفوذ و توسعه کمونیسم در

برخی از ناظران و تحلیل‌گران صاحب‌نظر، بر این باورند که اسلام به عنوان یک نظام فکری پویا، مطرح‌ترین دین در حال و آینده جهان است

کشورهای اسلامی بوده است، اما از سوی دیگر، به بهانه ترس از توسعه کمونیسم از پیروزی جنبش های ملی در کشورهای اسلامی جلوگیری و برخورد می کردند. توجیه این جلوگیری آن بود که چون جنبش های ملی در این کشورها، ضعیف هستند، حتی اگر پیروز هم بشوند و دولت های ملی بر سر کار بیایند، در برابر جنبش ها و احزاب چپ کمونیستی دوام نمی آورند و نهایت به دامن کمونیسم و بلوک شرق سقوط خواهند کرد.

۴- با پایان گرفتن جنگ سرد و فروپاشی اتحاد جماهیر

شوروی سابق، روابط جهان اسلام با غرب وارد دوران تازه ای شده است. ویژگی های این دوران را می توان به این ترتیب برشمرد:

انقلاب الکترونیک:
انقلاب الکترونیک، نظیر اختراع ماشین و انقلاب صنعتی، مناسبات سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی جهان و روابط ملت ها با دولت ها، ملت ها با

ملت ها و دولت ها با دولت ها را دچار تغییراتی بسیار عمیق و بی سابقه نموده است. انقلاب الکترونیک یکی از عوامل و علل عمده و موثر در فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی سابق و فرو ریختن دیوار برلین شمرده می شود. یکی دیگر از پیامدهای برجسته انقلاب الکترونیک تغییر در "زمان - مکان" و کوچک شدن جهان و تبدیل آن به یک "دهکده جهانی" است. روابط انسانی در یک واحد کوچک اجتماعی، نظیر روستا یا دهکده به گونه ای است که وضعیت روستاییان آن چنان به هم تنیده است و وابستگی های متقابل بسیار نزدیک و آن چنان است که رفتارهای هیچ فردی از دید دیگران پنهان نمی ماند و هیچ فردی را نمی توان نادیده گرفت.

زندگی در دهکده جهانی، از جهاتی به زندگی در مجتمع های مسکونی شهری شباهت دارد. در جامعه های سنتی، به خصوص در شرق، مردم شهرها در خانه های نسبتاً بزرگ، با دیوارهای ضخیم، بیرونی - اندرونی، زندگی می کردند. زندگی در این خانه ها عموماً به دور از چشم مردم بیرون از خانه بود. اصطلاح "چهار دیواری، اختیاری"، معنا و مفهوم داشت، حفظ و احترام خلوت خانواده ها میسر بود. اما زندگی در مجتمع بزرگ مسکونی، در آپارتمان هایی که صدای ساکنان از پشت دیوارهای نازک به

گوش همسایگان می رسد، به کلی با زندگی در خانه های سنتی بزرگ متفاوت است. آن آزادی، فراغت و با امکان حفظ خلوت خانواده ها دیگر میسر و ممکن نیست. بنابراین رفتار هریک از ساکنان این مجتمع ها، مستقیم یا غیرمستقیم در مناسبات اجتماعی ساکنین با یکدیگر اثرگذار است.

در دهکده جهانی، هیچ کشوری، کوچک یا بزرگ نمی تواند نسبت به آنچه در دیگر کشورها رخ می دهد بی تفاوت باشد. انقلاب الکترونیک مناسبات و روابط کشورهای اسلامی و

مسلمانان با جهان غرب یا نیمکره شمالی را نیز دچار یک تحول بی سابقه تاریخی نموده است.

۲-۴- با پایان گرفتن جنگ سرد، اولویت های سیاسی نقش خود را در روابط بین المللی یا از دست داده اند با به میزان قابل توجهی کاهش پیدا کرده است. در عوض اولویت های اقتصادی راهبردی، نقش



کلیدی و تعیین کننده پیدا کرده اند.

کشورهای توسعه یافته، بخصوص در نیمکره شمالی، عموماً و اکثراً در پی برقراری روابط اقتصادی طولانی مدت با دیگر کشورها هستند. طبیعت توسعه اقتصادی درازمدت این چنین روابطی را می طلبد. اما روابط اقتصادی درازمدت، هنگامی قابل اعتماد، اطمینان و استمرار است که کشورهای متعامل از ثبات سیاسی درازمدت برخوردار باشند. ثبات سیاسی در دوران جنگ سرد، تحت تأثیر اولویت های سیاسی همان دوران تعریف می شد. اما اکنون در دوران پس از جنگ سرد، ثبات سیاسی معادل است با نهادینه شدن دموکراسی و مردم سالاری.

دموکراسی، متأثر از فرهنگ مردم و پیشینه تاریخی هر ملتی ممکن است محتوا یا ویژگی هایی متفاوت پیدا کند، اما دو ویژگی عام سیاسی در تمام آنها قابل ملاحظه است که عبارتند از اول حضور فعال تمامی نیروهای سیاسی جامعه، چه اکثریت باشند چه اقلیت در فرآیند تصمیم گیری های کلان ملی. این حضور به معنای مشروعیت داشتن تصمیمات کلان ملی از نظر مردم، احزاب و گروه های سیاسی می باشد. این حضور از آن جهت اهمیت دارد که حزبی ممکن است در شرایطی در اقلیت باشد، اما با تغییر شرایط به حزب اکثریت تبدیل گردد. این جابه جایی

اقلیت و اکثریت، نباید موجب تغییرات اساسی در برنامه‌های کلان ملی شود، بلکه استمرار آنها را تضمین می‌نماید. بی‌جهت نیست که در دموکراسی‌های نهادینه شده، احزاب چپ مارکسیستی، اگرچه با نام‌های جدید، چندین نماینده در مجلس ملی دارند. این حضور همان‌طور که گفته شد، مشروعیت تصمیمات کلان را از نظر حتی گروه‌ها و احزاب چپ تأمین می‌نمایند، اما ویژگی دوم این است که جابه‌جایی قدرت، قانونمند و به‌طور مسالمت‌آمیز صورت پذیرد. برای نمونه در کشوری، مانند فرانسه، سال‌ها سوسیالیست‌ها قدرت را در دست داشتند، محافظه‌کاران که اقلیت بودند، بنا به دلایلی، در انتخابات پیروز شدند و دولت را از طریق فرایند دموکراتیک به‌دست گرفتند. ممکن است در انتخابات بعدی سوسیالیست‌ها پیروز شوند. این جابه‌جایی‌ها، علاوه بر آرام و قانونمند بودن، موجب تغییرات اساسی در برنامه‌های کلان ملی فرانسه نمی‌شود.

به این ترتیب در دوران پس از جنگ سرد، امواج جدید دموکراسی تمام کشورهای جهان را فراگرفته است. این امواج تمام درها را باز می‌کند و به هر جامعه‌ای، با هر فکر و اندیشه‌ای یا دینی و مذهبی وارد می‌شود.

در دوران جنگ سرد، عوامل بیرونی یا اولویت‌های سیاسی در روابط بین‌المللی از موانع اصلی و بازدارنده نهادینه شدن دموکراسی در بسیاری از کشورهای جهان سوم (پیشین) بود. با پایان گرفتن جنگ سرد، عوامل بازدارنده خارجی اثرگذار و تعیین‌کننده یا از بین رفته‌اند و یا به میزان قابل توجهی کاهش پیدا کرده‌اند، بلکه این عوامل داخلی و درونی کشورهاست که نقش اصلی و تعیین‌کننده پیدا کرده است.

۵- اکنون مهم‌ترین و حساس‌ترین و سرنوشت‌سازترین موضوع در روابط بین‌المللی مناسبات جهان غرب با دو مسئله اسلام و مسلمانان است. این دو را باید به‌طور جداگانه مورد توجه و بررسی قرار داد.

۱-۵- اسلام به‌عنوان یک جهان‌بینی، ایدئولوژی یا یک دین، آرام و به تدریج، اما به‌طور روزافزون، در حال گسترش است و هر روز عقل و دل بسیاری از مردم جهان را به خود جذب و جلب می‌نماید. به‌طوری‌که برخی از ناظران و تحلیل‌گران صاحب‌نظر، بر این باورند که اسلام به‌عنوان یک نظام فکری پویا، مطرح‌ترین دین در حال و آینده جهان است.

عصر مارکسیسم و افکار مادی به پایان خود رسیده است. در یهودیت ویژگی‌های قومی - نژادی بر وجوه

دینی غلبه دارد. مسیحیت اگرچه در تلاش است تا خود را با شرایط جدید جهانی تطبیق دهد، اما علی‌الاصول توان بالقوه لازم را ندارد.

قرن بیستم در حالی آغاز شد که تقابل دین و علم، و سیطره نگرش علمی به جهان، نوعی دین‌گریزی یا دین‌ستیزی را به همراه خود داشت، اما قرن بیستم در حالی به پایان رسید که جامعه علمی جهانی باب آشتی با دین را گشوده است و نگاه تازه‌ای به دین و ضرورت دین پدید آمده است. این نگاه جدید علم به دین، پرسش‌های جدیدی را مطرح کرده است. گرچه علمای مسیحی و ارباب کلیسا می‌کوشند تا پاسخ‌هایی به این پرسش‌ها بدهند، اما مبانی اساسی و زیربنایی کلام مسیحی اجازه تغییرات جدی قانع‌کننده را نمی‌دهد. بازگشت و اقبال به دین در میان مسیحیان اگرچه رو به گسترش است اما این بازگشت، نه در قالب یک دین رسنی - سنتی و یا نهاد‌های رسمی دینی، بلکه بازگشت و توجه به ضرورت معنویت در زندگی انسان است. بازگشت به دینی آزاد از ساختارهای سنتی فکری - کلامی و یا نهاد‌های دینی کلیسا است؛ واکنشی انسانی است به توجه تکیه یک بعدی به مسایل مادی یا دنیوی و نشان‌دهنده جست‌وجوی جدید انسان برای یافتن معنای بودن خود و بودن کل هستی است.

انسان‌های غربی در طی یکصد سال گذشته، با تلاش خود توانسته‌اند، به برخی یا بسیاری از اهداف دنیوی خود برسند، زندگی، امنیت و رفاه هر چند نسبی برای خود فراهم سازند. اما از آنچه به‌دست آورده‌اند، قانع و راضی نیستند و نوعی از خلأ و پوچی از درون، آنها را آزار می‌دهد. بنابراین در جست‌وجوی جهان‌بینی جدید و راه‌های جدید زندگی هستند. در این جست‌وجو دیوارهای تعصب سنتی و پیش‌داوری نسبت به دیگر ادیان و مکاتب فکری را شکسته‌اند و قلمرو و جست‌وجوی خود را به تمام مذاهب و ادیان دنیا گسترش داده‌اند. در مسیر این جست‌وجوهاست که بسیاری از غربی‌ها، بخصوص جوانان از میان طبقه متوسط به‌سوی عرفان شرقی،

چه از نوع عرفان هندی، ژاپنی یا چینی و یا عرفان اسلامی جذب شده‌اند. حجم عظیمی از آثار کلاسیک عرفانی، از مکاتب عرفان شرقی به زبان‌های زنده غرب ترجمه شده‌اند و نهادهای فراوانی شکل گرفته‌اند. از این میان، توجه به عرفان اسلامی جایگاه ویژه‌ای پیدا کرده است. این توجه از آنجانشی می‌شود که طبیعت و سرشت عرفان اسلامی نفی و اعراض از دنیا و

یکی از بزرگ‌ترین پیامد مسلمان شدن آمریکایی‌ها و اروپائیان در درازمدت این است که این مسلمانان به مراتب بهتر و با موفقیت بیشتری تا مسلمانان کشورهای اسلامی می‌توانند اسلام را به غربیان علاقمند معرفی نمایند

فعالیت‌های دنیوی نیست و می‌توان در قلمرو عرفان رشد کرد و به مقاماتی هم رسید، بدون آن‌که فعالیت در امور دنیوی، متوقف گردد. عرفان اسلامی، نگاه انسان را به جهان بیرون و درون انسان تغییر می‌دهد. برای نمونه، از اوایل دهه ۱۹۶۰، جنبش جدیدی با عنوان "ضد فرهنگ" (Counter Culture) جوانان آمریکا را در بر گرفت. جنبش ضد جنگ (ویتنام) بخشی از این جنبش ضد فرهنگ بود. بی‌بگری و هیپی‌گری از شاخه‌های فرعی این جنبش بود. هزاران جوان آمریکایی خانه‌های خود را ترک کردند به جنگل‌ها و کوهسار رفتند تا به صورت جمعی در "کمون‌ها" زندگی کنند. هزاران جوان آمریکا در جست‌وجوی معنای زندگی و بودن به هندوستان رفتند تا با عرفان ادیان هندی آشنا شوند. در این میان توجه به عرفان اسلامی نیز چشمگیر بود. نهادهای رسمی مسیحیان در حالی که مکاتب عرفانی غیر اسلامی را تحمل و گاه تشویق نیز می‌کردند، به این توجه اخیر حساسیت خاصی نشان دادند. اما توجه به اسلام در میان رنگین‌پوستان و آفریقایی‌تباران آمریکا از زاویه دیگری است. رنگین‌پوستان آمریکا (سیاهان و سرخ‌پوستان) قربانیان تاریخی نژادپرستی مزمن و ریشه‌دار آمریکا هستند که زمانی به شدت آمریکا را دربر گرفته بود. این گروه از آمریکاییان، آزادی و رهایی خود را در اسلام یافته‌اند. به طوری که امروزه رنگین‌پوستان مسلمان آمریکا رقم قابل توجهی از جمعیت مسلمانان را تشکیل می‌دهند. یکی از رهبران برجسته جنبش مسلمانان آمریکا، معروف به مالکم ایکس، در سفری که برای نخستین بار به حج داشت و به شدت تحت تأثیر یگانگی و برادری مسلمانان، از هر رنگ و نژاد و قومیت قرار گرفته بود، در نامه‌ای از حج به یارانش در آمریکا نوشت: "درمان سرطان بدخیم تبعیض نژادی آمریکا تنها با اسلام میسر است. در اینجا، در مراسم حج، سیاه‌ترین سیاهان در کنار سفیدترین سفیدها، بر سر یک سفره می‌نشینند و از یک کاسه غذا می‌خورند و در کنار هم نماز می‌خوانند. در نگرش و نگاه و رفتار مسلمانان هیچ اثری از تبعیض نژادی دیده نمی‌شود."

پرسش‌هایی شده بود. ۹۹٪ آنها، هیچ چیزی درباره اسلام و پیامبر اسلام نمی‌دانستند. پاسخ‌ها بسیار پرت و پلا بود. تنها یک نفر پاسخی داده بود که کمی به واقعیت تاریخی نزدیک بود. او پاسخ داده بود که یک رابطه‌ای میان محمد و کوه وجود دارد! یا کوه به طرف محمد رفته بود یا محمد به طرف کوه!!

اما امروز اسلام در متن جامعه غرب چه اروپا و چه آمریکا حضور جدی و فعال و اثرگذار دارد. در اروپا جمعیت مسلمانان بالغ بر ۴۴ میلیون نفر است. در آمریکا بعد از مذهب کاتولیک، مسلمانان که بالغ بر هفت میلیون نفرند، دومین جمعیت دینی را تشکیل می‌دهند.

بیشتر مسلمانان آمریکا، نسبت به موقعیت خود در جامعه آمریکا حساس و آگاه هستند و با شناخت مناسبات اجتماعی، اقتصادی و سیاسی جامعه آمریکا، رسالت و تعامل خود را در جامعه آمریکا پیگیری می‌کنند.

رویدادهای ۳۰-۴۰ ساله گذشته در دنیای اسلامی، از جمله انقلاب اسلامی ایران، توجهات فراوانی را در غرب به خود اسلام جلب کرده است. به طوری که توجه عمومی مردم به کسب دانش درباره اسلام بسیار بالا رفته است و در نتیجه تعداد عنوان کتاب‌ها و مقالاتی که درباره اسلام منتشر می‌شود به طوری سابقه‌ای رشد کرده است. اگرچه برخی از این کتاب‌ها و مقالات با تعصبات ضد اسلامی و تحریف‌ها آمیخته و آغشته است، اما بسیاری بی‌طرفانه و واقع‌بینانه نوشته شده‌اند. در اروپا نیز اقبال عمومی مردم به فهم و درک اسلام بالاست و کم نیستند تعداد متفکران برجسته اروپایی که از طریق همین انگیزه‌های درونی به مطالعه پژوهش‌گرانه اسلام پرداخته و آن را پذیرفته‌اند. (مانند خانم آن ماری شیمل و آقای روزه گارودی). در میان ستارگان موسیقی، هنر و ورزش نیز نمونه‌های متعددی از این توجه به اسلام و قبول آن وجود دارد. (مانند کریم عبدالجبار، عبدالحکیم ستارگان بسکتبال آمریکا و یا یوسف اسلام، (کت استیونس) خواننده معروف انگلیسی و کاکا، ستاره فوتبال جهان در برزیل و...)

یکی از بزرگ‌ترین پیامد مسلمان شدن آمریکایی‌ها و اروپائیان در درازمدت این است که این مسلمانان به مراتب بهتر و با موفقیت بیشتری تا مسلمانان کشورهای اسلامی می‌توانند اسلام را به غریبان علاقمند معرفی نمایند.

آنچه راکه بازگان در مقاله "مسئله وحی"، در رابطه با سیر تحول افکار غربی‌ها نسبت به اسلام، پیامبر، رسالت و وحی او در دوران چهارم

جامعه‌های کنونی از جهات سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در مقایسه با جامعه‌های سنتی بسیار پیچیده هستند. همان اندازه که مفهوم دولت تغییر کرده است، مفهوم ملت نیز تغییر پیدا کرده است. ورود به عصر توسعه نیازمند نهادینه شدن دولت - ملت است

زمانی اسلام یک اندیشه یا دین ناآشنا برای مردم غرب بود. برای آنان اسلام با صحرا، عرب، شتر، شمشیر و جنگ تداعی و فهمیده می‌شد. یکی از بزرگ‌ترین شرکت‌های نفتی آمریکا، معروف به آرامکو، زمانی برای کارکنان خود که به عربستان اعزام می‌شدند، کلاس‌های آموزشی برای آشنایی با اعراب و اسلام ترتیب داده بود. از آنان درباره اسلام و حضرت محمد(ص)

دوران تفهیم و تقریب که شرح داده شده است امروز، با ابعادی به مراتب وسیع تر و گسترده تر شاهد آن هستیم. بنابراین، چشم انداز آینده اسلام در جهان، بخصوص در غرب بسیار روشن و امیدوار کننده است.

این حضور فعال و پرتحرک اسلام در غرب و چشم انداز آینده آن است که ارباب کلیسا و برخی از محافل و نهادهای مسیحیت را به واکنش در برابر آن واداشته است.

۲-۵- جمعیت مسلمانان جهان، حدود یک میلیارد و

سیصد میلیون برآورد شده است. کشورهای اسلامی، نظیر کمربندی از اقیانوس اطلس تا اقیانوس آرام در میان دو نیمکره شمالی و جنوبی قرار دارند. بزرگترین و غنی ترین منابع و ذخایر طبیعی در این بخش از جهان قرار دارد.

وضعیت سیاسی، اجتماعی و اقتصادی

مسلمانان به شدت در حال دگردیسی تاریخی است. دویست سال پیش، هنگامی که ناپلئون بناپارت وارد قاهره شد و با دیدن اهرام ثلاثه و مجسمه عظیم ابوالهول، به شگفتی درآمد، دستور داد اهرام را خراب کنند و توپخانه اش ابوالهول را منهدم سازد. او به انجام این کار موفق نشد، اما طنین صدای توپ خانه ناپلئون که طلیعه ورود استعمار اروپایی به کشورهای اسلامی شمرده می شد، مسلمانان را به شدت تکان داد و جنبش بیداری مسلمانان آغاز شد و به دنبال آن، جنبش های متعدد احیاء و اصلاح دینی رشد کردند. مسلمانان دریافته اند که نیاز به بازسازی باورهای دینی خود و بازنگری اندیشه های دینی دارند. جنبش های گوناگونی در راستای بازسازی و نوسازی باورهای دینی و همزمان و به دنبال آن، جنبش های سیاسی فعال شدند. اگرچه سطح آموزش در میان مسلمانان جهان، در مقایسه با کشورهای پیشرفته نیمکره شمالی، هنوز بسیار پایین است، اما در طی دهه های گذشته، درصد جمعیت با سواد مسلمان، چه زنان، چه مردان با تحصیلات دانشگاهی زیاد شده و رو به افزایش است. در مراکز بزرگ علمی دنیا، مسلمانان نقش چشمگیری دارند. کشورهای اسلامی تمام شرایط و منابع لازم و ضروری برای توسعه سیاسی، اقتصادی و علمی را دارند، سابقه تاریخی مسلمانان نشان می دهد که هم توانایی جذب فرهنگ های غیر خودی و ادغام عناصر مثبت و سازنده آن به فرهنگ اسلامی و هم ظرفیت تمدن سازی را دارند.



همان طور که اشاره شد در دوران جنگ سرد، اگرچه غرب به رهبری آمریکا، از اسلام به عنوان ابزاری برای مقابله با کمونیسم و افکار الحادی استفاده می کرد، اما هرگز اجازه نمی داد که جنبش های ملی یا اسلامی قدرت سیاسی را به دست گیرند. بهانه آنها این بود که این جنبش ها فاقد انسجام کافی هستند و اگر به قدرت برسند، کمونیست ها جای آنان را خواهند گرفت، اما با پایان گرفتن جنگ سرد، اصل مسئله، یعنی خطر کمونیسم به کلی منتفی شده و آن ملاحظات دوره

جنگ سرد دیگر بلا موضوع شده اند.

حرکت های سیاسی - اجتماعی با گرایش ها و باورهای اسلامی روز به روز قدرت مردمی بیشتری پیدا می کنند. این حرکت ها از جهت دینی دو گروه عمده را تشکیل می دهند که عبارتند از سنت گرایان، شامل بسیاری از

روحانیان و مقامات رسمی دینی و گروه دیگر روشنفکران مسلمان که خاستگاه آنها عمدتاً در مراکز علمی، دانشگاه ها و از میان تحصیل کرده ها می باشد.

از جهت سیاسی این جنبش ها دارای دو ویژگی هستند. اول آن که عموماً و اکثراً معارض و متعارض به نظام های حاکم بر کشورهای خود می باشند. بسیاری از دولت های اسلامی، علاوه بر سوء مدیریت و فساد مالی و سیاست های ضد مردمی، وابسته به قدرت های غربی هستند. قدرت های غربی به خاطر منافع خود و ادامه بهره مندی های اقتصادی از این دولت ها حمایت می کنند و ناچار در برابر جنبش های مردمی در این کشورها قرار گرفته اند. دوم آن که افکار عمومی در کشورهای اسلامی با توجه به پیشینه و کارنامه و عملکرد استعمار غربی به شدت ضد غربی هستند. بخشی از مواضع ضد غربی کنونی مسلمانان ریشه در این پیشینه تاریخی دارد. بنابراین گسترش جنبش های سیاسی در کشورهای اسلامی با درجه های متفاوت، با اوج گیری احساسات ضد غربی همراه است.

این امر به نوبه خود بر روابط بهداشتی جهان اسلام و مسلمانان با کشورهای غربی و نیمکره شمالی به طور دوسویه اثرات منفی و بازدارنده و گاه ویرانگر بر جای می گذارد.

۶- همان طور که اشاره شد، با پایان گرفتن جنگ سرد موج جدیدی از دموکراسی، کشورهای مختلف جهان را فرا گرفته است. نظام های غیر مردمی و توتالیتر، به تدریج جای خود را

به حکومت‌های منتخب مردم وامی‌گذارند، اما سرعت تغییرات دموکراتیک در کشورهای اسلامی، برخلاف کشورهای مسیحی، بسیار کند و با مشکلات متعدد روبه‌روست.

در کشورهایی که بیشتر مردم آن مسیحی هستند فرایند دموکراسی، به سرعت در حال رشد و توسعه و نهادینه شدن است. این بدان معناست که این کشورها به سرعت می‌توانند وارد مرحله توسعه پایدار شوند، زیرا کلیسای مسیحی، از هر فرقه و مذهبی، سال‌هاست که مشکلات و تعارضات کلیدی و اساسی خود را با دموکراسی حل کرده‌است و صاحبان و اربابان کلیسا به نوعی با مفاهیم بنیادین حقوق طبیعی انسان و تعریف جدید مشروعیت نظام‌های سیاسی براساس رأی مردم کنار آمده و از ادعاهای گذشته خود مبنی بر لاهوتی بودن حق حکمرانی و قداست حاکمان دست برداشته‌اند، اما در کشورهای اسلامی وضعیت به کلی متفاوت است. در کشورهای اسلامی نیز، عوامل بازدارنده بیرونی، - خارجی ویژه دوران جنگ سرد، از بین رفته‌اند، اما عوامل داخلی و درونی هنوز تأثیرگذار و بازدارنده هستند. این عوامل را می‌توان در سطح کلان به دو گروه تقسیم کرد؛ عوامل بازدارنده که از سرشت استبدادی نظام‌های حاکم سرچشمه می‌گیرد. منافع سیاسی، اقتصادی یا طبقاتی حاکمان این کشور با توسعه دموکراسی ناسازگاری ذاتی دارد، اما بخش اصلی بازدارنده که به مراتب موثرتر و مهم‌تر از عوامل بازدارنده نوع اول می‌باشند، از درون افکار، اندیشه‌ها، درک و نگرش مسلمانان به دموکراسی و رابطه آن با اسلام سرچشمه می‌گیرد.

بخش قابل توجهی از متفکران دینی، اعم از سنی یا شیعه، با دموکراسی هیچ رابطه خوبی ندارند و عموماً دموکراسی را کفر و در تضاد با آموزه‌های بنیادین دینی می‌دانند. این نگرش منفی نسبت به دموکراسی از آنجا سرچشمه می‌گیرد که دموکراسی جدید - که چیزی بیش از یک قرن پیشینه ندارد - یک پدیده غربی است و همان‌طور که گفته شد، نگاه مسلمانان به غرب و هر آنچه که غربی است منفی می‌باشد، اما برخی از مسلمانان درک درست و واقع‌بینانه از دموکراسی ندارند. همان اندازه که اسلام در غرب درست شناخته نشده است و برخی تعصبات در موضع‌گیری‌ها علیه اسلام و مسلمانان نقش دارد، در میان مسلمانان نیز، دموکراسی ناشناخته مانده و با موضع‌گیری‌ها و تعصبات ضد غربی همراه است. دولت‌های استبدادی حاکم بر این کشورها، از این نگرش منفی نسبت به دموکراسی به نفع استمرار حکومت خود حمایت و آن را تشویق می‌کنند.

این درحالی است که با تغییرات و تحولات در مناسبات و روابط بین‌المللی و نقش اولویت‌های اقتصادی در روابط بین‌المللی و ضرورت ثبات سیاسی درازمدت، به‌عنوان یک پیش‌نیاز، قدرت‌های غربی نمی‌توانند یا نمی‌خواهند از نظام‌های سیاسی استبدادی و واپسگرای برجای مانده از دوران جنگ سرد،

که هم‌پیمان و وابسته یا دست‌نشانده آنان بوده‌اند، حمایت نمایند و براساس تعریف جدیدی از منافع، مصالح و امنیت ملی کلان خود خواهان تغییرات سیاسی در راستای دموکراسی در این کشورها می‌باشند. اما فرایند دموکراسی در این کشورها، علاوه بر آن که با مقاومت حکومت‌ها روبه‌روست و آنها حاضر به قبول نتایج دموکراسی نیستند، با مشکل دیگری نیز دست به گریبان است. در این کشورها، همزمان با بازشدن جو سیاسی و تأمین حداقل حقوق و آزادی‌های مردمی، جنبش‌های سیاسی توده‌وار شکل می‌گیرند و عملاً به پیروزی جریان‌های سیاسی - مذهبی سنت‌گرا و یا گاه واپسگرا می‌انجامد. رفتارها و نگرش‌های مردم عامی و عادی عموماً براساس سنت‌های دیرپای فرهنگی - مذهبی می‌باشد. فعالان جنبش‌های سیاسی - مذهبی سنت‌گرا، با تکیه بر احساس مذهبی خام و توسعه نیافته مردم، حمایت توده‌وار آنان را جلب می‌نمایند.

بنابراین در چنین شرایطی، با تحقق آزادی‌های سیاسی، از طریق فرآیند سیاسی و انتخابات آزاد، نیروهای سیاسی سنت‌گرا، پیروز می‌شوند و قدرت را در دست می‌گیرند، اما الگوی سنت‌گرایان در حکومت اسلامی، یک الگوی تاریخی قدیمی و کهنه‌شده، از نوع خلافت می‌باشد. خلیفه در این نوع حکومت‌ها از قدرت مطلق برخوردار بوده است. این الگوی حکومتی، در شرایط کنونی جهان، در هیچ کشوری قابل پیاده شدن نیست. مفهوم دولت در عصر حاضر با ساختارهای حکومت خلفا به کلی متفاوت است.

جامعه‌های کنونی از جهات سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در مقایسه با جامعه‌های سنتی بسیار پیچیده هستند. همان اندازه که مفهوم دولت تغییر کرده است، مفهوم ملت نیز تغییر پیدا کرده است. ورود به عصر توسعه نیازمند نهادینه شدن دولت - ملت است. بنابراین سنت‌گرایان اسلامی، اگرچه از طریق فرایند دموکراسی قدرت را به دست می‌گیرند، اما بلافاصله فرایند دموکراسی را به‌عنوان یک اندیشه کفرآلود تعطیل می‌کنند.

برای نمونه در الجزایر، جبهه نجات در انتخابات سراسری پیروز شد. اما بلافاصله تصمیم و برنامه خود را در تشکیل یک حکومت اسلامی از نوع حکومت در کشورهای سودان، عربستان، پاکستان، لیبی و ایران به‌عنوان الگوهای موردنظر اعلام کرد. رهبران این جبهه، همچنین با صراحت و از روی صداقت در موضع‌گیری‌های رسمی خود، دموکراسی را معادل با کفر دانستند. این موضع‌گیری‌ها با واکنش جدی و نگران‌کننده دیگر احزاب و گروه‌های سیاسی اسلامی، بخصوص روشنفکران دینی روبه‌رو گردید و در نهایت معادله را به ضرر توسعه دموکراسی در الجزایر بر هم زد. در ترکیه، رهبران سیاسی، اقتصادی و نظامی اصرار دارند که

دی و بهمن ۱۳۸۵
از ایران

به عضویت اتحادیه اروپا پذیرفته شوند، اما شرایط قبولی عضویت ترکیه در اتحادیه اروپا، تغییرات دموکراتیک، از جمله آزادی‌های اساسی، برگزاری انتخابات آزاد می‌باشد. در ترکیه نیز، انتخابات آزاد، به معنای پیروزی اسلام‌گرایان شده است. اگرچه در اروپا مخالفت‌های جدی با عضویت ترکیه، به عنوان یک کشور اسلامی، در اتحادیه اروپا وجود دارد، که ریشه آن در تقابل با اسلام و مسلمانان است، اما رفتارهای برخی از گروه‌های اسلام‌گرا نیز در این امر مؤثر بوده است. در مصر نیز مشکلاتی از این نوع بر سر راه فرایند دموکراسی دیده می‌شود.

مجموعه این عوامل باعث شده است که فرایند دموکراسی در کشورهای اسلامی با موانع جدی روبه‌رو باشد و بر همین اساس هیچ یک از کشورهای اسلامی هنوز وارد عصر توسعه سیاسی و اقتصادی نشده‌اند.

این نابسامانی‌ها و تعارضات و چالش‌های جدیدی که مسلمانان با آن روبه‌رو هستند، روابط میان مسلمانان، اسلام و نیمکره شمالی را دچار تلاطم و تعارض نموده است.

۷- فویبای اسلام، در دوران جنگ سرد، کشورهای غربی، بخصوص میلیتاریست‌های آمریکا برای تأمین بودجه‌های کلان، مسابقه تسلیحاتی با روسیه شوروی و آماده‌سازی افکار عمومی، از خطر کمونیسم هیولای عظیمی را ساختند. در دوران جنگ سرد اگرچه رهبران اتحاد جماهیر شوروی سابق، هدف و برنامه‌های

خود را برای به گور سپردن کاپیتالیسم آشکارا اعلام می‌کردند و از هر فرصتی برای ضربه زدن به ساختارهای نظام سرمایه‌داری غربی خودداری نمی‌کردند، اما مراکز ویژه‌های در آمریکا، منافع خود را در آن می‌دیدند که با استفاده از مواضع اعلام شده شوروی خطر کمونیسم را هر چه ممکن است بزرگتر جلوه دهند. این سیاست موجب پدیده‌های بنام فویبای سرخ (Red Phobia) یا ترس موهوم از کمونیسم در میان مردم شده بود. در سایه این ترس موهوم میلیتاریست‌های آمریکا توانستند سهم بالائتری از درآمدهای آمریکا را صرف تولید سلاح‌های پیشرفته جنگی نمایند و از سوی دیگر با دامن زدن به مسابقه تسلیحاتی یک صلح مسلح را به شوروی تحمیل کردند. رهبران شوروی هم به منظور دفاع از موجودیت

کشورشان و هم برای مقابله با سرمایه‌داری جهانی، به رقابت‌های تسلیحاتی تن در دادند. اما هزینه‌های عظیمی که صلح مسلح برای شوروی به همراه داشت در نهایت این کشور را به سقوط نهایی رسانید، اما اکنون جنگ سرد تمام شده است و دیگر کوبیدن بر طبل فویبای سرخ موضوعیت خود را از دست داده است، ولی قدرت‌های بزرگ برای ادامه حیات خود به دشمن، خواه واقعی و یا ذهنی نیاز دارند. در آستانه فروپاشی شوروی، برژینسکی طی مقاله‌ای نوشت که بزرگ‌ترین ضربه گورباچف به آمریکا، محروم ساختن این کشور از یک دشمن است. بر این اساس به زودی، از سوی محافل و نهادهای ویژه کوشش‌هایی صورت گرفت تا جایگزینی برای فویبای سرخ پیدا کنند.

انقلاب اسلامی ایران، اشغال افغانستان توسط شوروی سابق، و رویدادهای پس از آن موجب شد که برخی از جنبش‌های اسلامی، به شدت رادیکالیزه شوند. گروه‌های افراطی چه شیعه و چه سنی، در برخورد با دگراندیشان در میان خود و با قدرت‌های بیگانه به شیوه‌های خشونت‌توسل جستند. سیاست‌ها و رفتارهای قدرت‌های بزرگ جهانی، با مسلمانان، بخصوص با فلسطینیان، موجب توجه خشونت‌گروه‌های افراطی شده است. به زودی نهادها و محافل خاص که از فویبای سرخ بهره‌مند بودند، اما با پایان جنگ سرد آن را از دست داده بودند، زمینه‌های مناسب برای جایگزین کردن آن با "Islam phobia" را پیدا کردند.

زمانی ساموئل هانتینگتون، موضوع جنگ تمدن‌ها را مطرح ساخت، اما نگاه و توجه او معطوف به وضعیت و روابط کنونی مسلمانان و غرب نبود، بلکه با توجه به آنچه در بندهای بالا، در مورد اسلام و مسلمانان اشاره شد، او منظر آینده جهان و مناسبات میان اسلام و غرب را نشان داده است.

اگر بپذیریم که روابط جهان اسلام با نیمکره شمالی مهم‌ترین مسئله در روابط بین‌المللی است و اگر بپذیریم که اسلام وارد دوران جدیدی از تأثیرگذاری بر تاریخ بشر شده است و اگر بپذیریم که تغییرات و تحولات در کشورهای اسلامی، به سمت و سوی می‌رود که مسلمانان با وجود فرازونشیب‌ها و چالش‌های کنونی به زودی خواهند توانست بر این

اگر بپذیریم که اقبال مردم جهان به اسلام در حال گسترش روزافزون است و بپذیریم که مسلمانان برای بازسازی و نوسازی باورهای دینی و سر و سامان دادن به اوضاع سیاسی، اقتصادی و اجتماعی خود و برای ورود به عصر جدید، نیازمند به زمان می‌باشند، باید در برابر تحریکات از خود خویشتن‌داری نشان دهند و کوشش کنند تا در دام این تحریکات نیفتند و با توکل به خدای بزرگ، سیاست خود را در چارچوب: "ادعوا الی سبیل ربک بالحقمه و الموعظه الحسنه و جادلهم باللتی هی احسن" (نحل: ۱۲۵)، ادامه دهند

چالش‌ها فایق آیند، سخن هانتینگتون، خیلی دور از واقعیت نمی‌باشد. جهان آینده شاهد تقابل اسلام و مسیحیت و مسلمانان و غرب خواهد بود، اما این تقابل لزوماً یک درگیری فیزیکی و نظامی نخواهد بود یا می‌تواند نباشد، اما برخی از نهادهای قدرتمند در غرب مصلحت نمی‌بینند و اجازه نمی‌دهند این تغییرات فرایند و مسیر طبیعی خود را طی کند. آنان بر این باورند که می‌توانند و باید این فرآیند را متوقف و یا کند سازند.

تصمیم‌سازان غربی به حساسیت مذهبی مسلمانان واقف هستند و می‌دانند هر نوع تعرضی به باورهای آنان با واکنش‌های تند، بخصوص از سوی افراطی‌ها و سنت‌گرایان روبرو خواهد شد، اما آنها این تعرضات را به نفع خود می‌بینند.

برخی از محافل و نهادهای غربی، با علم به این روحیه مسلمانان معتمداً دست به تحریک مسلمانان می‌زنند تا آنها با واکنش‌های افراطی خود سیاست فویبای اسلام را دامن بزنند و مردم مغرب زمین را به خطرات اسلام و مسلمانان قانع سازند.

کتاب آیات شیطانی سلمان رشدی، چاپ کاریکاتورهای موهن از پیامبر اکرم (ص)، سخنان اخیر پاپ بندیکت، همه در همین راستا، یعنی تحریک عاطفی مسلمانان به واکنش‌های خشونت‌بار به نفع تقویت «فویبای اسلام» و بسیج افکار عمومی غرب و قانع ساختن آنها در تقابل با اسلام و مسلمانان می‌باشد. شاید به همین علت باشد که سخنگویان محافل و نهادهایی که از این تقابل‌ها استقبال می‌کنند و آن را دامن می‌زنند، علناً و صریحاً سخنان پاپ را تأیید و از او تجلیل به عمل آوردند.

واکنش‌های گروه‌های تند افراطی مسلمانان، چه شیعه و چه سنی، نظیر حمله به کلیساها، قتل راهبه مسیحی، حمله به سفارت دانمارک و مانند آن، علاوه بر این که با آموزه‌های دینی و منافع ملی در تعارض است و نفعی برای اسلام و مسلمانان در پی ندارد، نه تنها موجب تنبه و یا توقف این حملات نخواهد شد، بلکه طراحان این سیاست‌ها را قانع می‌سازد که تیرشان به هدف خورده است.

اما واکنش مسلمانان به تهاجمات تبلیغاتی و تحریک‌آمیز علیه اسلام و مسلمانان منحصر و محدود به واکنش‌های افراطی و خشونت‌آمیز نبوده است. بسیاری از روشنفکران دینی، از سخنان پاپ بندیکت استفاده کردند و آن را به فرصتی برای گفت‌وگو با مسیحیان تبدیل نمودند. هر قدر واکنش‌های خشونت‌آمیز، به نفع تحریک‌کنندگان علیه اسلام و مسلمانان تمام می‌شود، واکنش‌های سنجیده، خردورزانه و منطقی تأثیرات درازمدت به نفع اسلام خواهد داشت.

۸ - صلح حدیبیه به عنوان یک سیاست راهبردی بسیار آموزنده است. امضای قرارداد عدم تعرض و صلح میان رسول خدا (ص) و مشرکین مکه در حدیبیه، موجبات

نارضایتی برخی از مسلمانان را فراهم آورد. مفاد این قرارداد ظاهراً به نفع مشرکین و به ضرر مسلمانان و از جهتی، به نظر برخی از صحابه، موهن هم بود، اما نه تنها پیامبر با قاطعیت آن را امضا کرد، بلکه پیام فتح و پیروزی هم از سوی خداوند صادر و ابلاغ شد. حکمت نهفته در صلح حدیبیه، چه پیامی برای مسلمانان امروز در بر دارد؟

هنگام امضای صلح حدیبیه شرایط سیاسی و اجتماعی جامعه و روند کلی تحولات به نفع اسلام و مسلمانان بود و مخالفان پیامبر و مسلمانان هم آن را درک کرده بودند و به همین مناسبت با لشکری انبوه در برابر مسلمانانی که برای ادای مراسم حج به طرف مکه در حرکت بودند، ظاهر شدند، اما پیامبر رحمت و حکمت، این جنگ را به نفع مصالح و منافع درازمدت مسلمانان نمی‌دانست. بنابراین پیامبر نخست در یک حرکت سیاسی - روانی و برای تقویت انسجام درونی جامعه اسلامی، مسئله جنگ با کفار مکه را با مردم در میان گذاشت و از آنان برای جنگ بیعت گرفت که به بیعت رضوان یا بیعت جهاد (و همچنین بیعت شجره) معروف شده است. موضوع این بیعت، برخلاف دو بیعت مردم مدینه در عقبه اول و دوم که به تشکیل حکومت توسط پیامبر و تأسیس مدینه انجامید، نوعی همه‌پرسی بود. برنامه پیامبر در این سفر به مکه جنگ نبود. صرفاً برای انجام اعمال حج حرکت کرده بودند. نه فقط مسلمانان مدینه، بلکه قبایل عرب غیرمسلمان اطراف مدینه نیز پیامبر را همراهی کرده بودند. هنگامی که کفار قریش عزم خود را برای جلوگیری از ورود پیامبر و یارانش به مکه اعلام کردند، پیامبر هم با یک همه‌پرسی، در شکل سنت بیعت، وحدت و انسجام همراهانش را برای دفاع از حق خودشان در ورود به مکه به نمایش گذاشت، اما پیامبر پیشنهاد صلح را پذیرفت و حتی برخی از شرایط کفار را هم قبول کرد.

اگر بپذیریم که اقبال مردم جهان به اسلام در حال گسترش روزافزون است و بپذیریم که مسلمانان برای بازسازی و نوسازی باورهای دینی و سر و سامان دادن به اوضاع سیاسی، اقتصادی و اجتماعی خود و برای ورود به عصر جدید، نیازمند به زمان می‌باشند، باید در برابر تحریکات از خود خویش‌داری نشان دهند و کوشش کنند تا در دام این تحریکات نیفتند و با توکل به خدای بزرگ، سیاست خود را در چارچوب: "ادعوا الی سبیل ربک بالحکمه و الموعظه الحسنه و جادلهم بالتی هی احسن" (نحل: ۱۲۵)، ادامه دهند.

پی‌نوشت:

۱ - مسئله وحی، مجموعه آثار ج ۲، بعثت (۱)، ص ۱۵۶، بنیاد فرهنگی بازرگان، شرکت قلم، ۱۳۷۷